

اعظم سلامتی\*

## تأثیر وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بر راهبرد خاورمیانه‌ای اسرائیل

۱۱۱

### چکیده

راهبرد اسرائیل از زمان تأسیس تا سالهای پایانی دهه ۸۰ یعنی زمان خاتمه جنگ سرد، تلاش برای تحقق مفهوم توراتی اسرائیل از [نیل تا فرات] و توسعه طلبی ارضی و کسب برتری کیفی بر همسایگان عرب و کشورهای منطقه بود. استفاده از زور و اجبار، منصفه اصلی سیاست اسرائیل در برابر فلسطینی‌ها، سرزمینهای اشغالی در این دوران به شمار می‌رفت. پس از جنگ سرد اسرائیل که زمینه را برای تعقیب اهدافش مهیا می‌دید، با توجه به واقعیات بین‌المللی و تعیین راهبرد نرم افزاری، نفوذ و تسلط بر منطقه خاورمیانه و سرانجام ادغام در اقتصاد منطقه خاورمیانه را هدف اصلی خود قرار داد و این نگرش که بدون توسعه اقتصادی نمی‌توان همسایگان را مهار نمود، در ساختار سیاسی اسرائیل به عنوان هدف اصلی اجتناب ناپذیر مورد توجه قرار گرفت. واقعه ۱۱ سپتامبر موجب تحول راهبرد خاورمیانه‌ای اسرائیل از ایده صهیونستی «از نیل تا فرات اقتصادی» به ایده «صلح در برابر زمین» در راستای تثبیت مرزهای جغرافیایی گردید. اسرائیل پس از وقایع سهمگین دهه اول قرن ۲۱، بر آن شده است امنیت منطقه‌ای را به طور جد و عمیق مورد توجه قرار دهد.

### کلید واژگان:

خاورمیانه بزرگ، صلح در برابر زمین، راهبرد خاورمیانه‌ای اسرائیل، صهیونیسم، پست صهیونیسم.

\* کارشناس ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی  
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال یازدهم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۸، صص ۱۲۵-۱۱۱.

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

نظامی گری در هر منطقه موجب بی ثباتی و تنش می شود و چه بسا ممکن است رقابت تسلیحاتی دیگر کشورهای منطقه را هم به دنبال داشته باشد. نظامی گری اسرائیل و افزایش هزینه های نظامی این کشور در راستای مقابله با تهدید اعراب - که از تصور این رژیم نشأت می گیرد - موجب برهم خوردن نظم و امنیت منطقه از طریق تجاوزات این رژیم و به راه انداختن جنگهایی علیه اعراب می شود. مهم ترین تأثیر نظامی گری اسرائیل در منطقه، نظامی گری کشورهای عربی است که در مقابله با تهدیدات اسرائیل به آن متوسل می شوند. خود این نظامی گری که در اشکال مختلف نظیر رقابت تسلیحاتی، کودتا و شکل گیری جریانهای ضد صهیونیستی ظاهر می شود، ناامنی منطقه و حاکم شدن فضای تنش را در پی می آورد.<sup>۱</sup>

راهبرد خاورمیانه ای اسرائیل پس از جنگ سرد براساس اندیشه پسا صهیونیستی از نیل تا فرات اقتصادی استوار بود که پیمان صلح اسلو نیز بر این اساس منعقد شد. لیکن حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و غلبه مسایل امنیتی بر مسایل اقتصادی سبب شد تا اسرائیل با توجه به تحولات منطقه از جمله فروپاشی رژیم بعثی صدام و طرح آمریکایی خاورمیانه بزرگ به اقداماتی همچون عقب نشینی از نوار غزه مبادرت نماید. اقدامات مزبور را می توان در چارچوب نقشه راه توجیه کرد که براساس آن، ایده صلح در برابر زمین مورد تأکید اسرائیل قرار گرفت. نظر شارون بر آن بود که در صورت تثبیت مرزهای جغرافیایی اسرائیل این رژیم می تواند به تأمین امنیت خویش مبادرت ورزد و به گسترش مناسبات اقتصادی خود با کشورهای منطقه بپردازد. این مقاله در پی آن است که با تشریح راهبرد جدید خاورمیانه ای اسرائیل محیط نوین امنیتی منطقه را تبیین نماید تا از این رهگذر دست اندرکاران سیاست خارجی و امنیت کشور با درک همه جانبه از تحولات منطقه به سیاست گذاری دقیق در این عرصه بپردازند.<sup>۲</sup>

## ۱. عوامل تأثیرگذار بر نظام امنیت منطقه

### الف. رهنامه نظامی اسرائیل

رهنامه نظامی اسرائیل بر پایه پیش فرضهای تهاجمی بنا شده است. این رهنامه بر به کارگیری کوبنده نیروی نظامی و ضربات پیش گیرانه تأکید دارد تا به این ترتیب میزان تلفات و مجروحین را به حداقل برساند و آسیب پذیری جغرافیایی خود را جبران کند. حملات اخیر اسرائیل به غزه بر پایه همین رهنامه صورت گرفته است. بدین ترتیب نوعی عدم توازن قدرت که در آن شرایط ممکن است اسرائیل بتواند در پس امنیت حاصل از سیستمهای ضد موشکی هریک از دشمنانش را مورد حمله قرار دهد، ثبات منطقه را تهدید می کند و عواملی چون ماهیت غیربومی و غاصبانه، تهدید برای بقا، فقدان عمق راهبردی، کمبودهای اساسی و نیروهای انسانی و از همه مهم تر، سیطره نظامیان بر سیاست این موضوع را تشدید می کند. راهبرد بزرگ اسرائیل وجهه و جنبه ای نظامی یافته و در واقع یک راهبرد کاملاً نظامی بر اندیشه و عمل دولت حاکم است.

از این رو تاریخ و پیشینه دولت صهیونیستی در نیم قرن اخیر، یعنی، نظامی گری همراه با جنبه افراطی مذهبی و طرح شعار سرزمین موعود باعث شده این رژیم از بدو تأسیس و به مدد پیشرفته ترین و مدرن ترین تجهیزات نظامی روز، همواره کشورهای همسایه خود را در معرض خطر جدی قرار دهد. به همین دلیل روابط کشورهای منطقه و اسرائیل را نه از منظر همکاری عناصر منطقه ای که باید از دیدگاه تعامل و تعارض بازیگران منطقه ای مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. در رهنامه نظامی اسرائیل سلاحهای هسته ای از جایگاه ویژه ای برخوردار است و اگر مقامات اسرائیل به هر دلیل احساس کنند موجودیت اسرائیل در خطر قرار دارد، استفاده از سلاحهای هسته ای را برای خود مجاز می دانند. این اصلی ترین خطر برای ثبات خاورمیانه می باشد. در واقع نظامی گری اسرائیل موجب شده تا کشورها به ویژه کشورهای عربی منطقه در پی ایجاد یک مجموعه امنیتی بر محور عربیت باشند. بنابراین، نظامی گری اسرائیل مهم ترین عامل مؤثر بر نظام امنیتی منطقه است.<sup>۴</sup>

### ب. تهدیدات امنیتی اسرائیل علیه منطقه

تهدیدات امنیتی اسرائیل را باید تهدیداتی دانست که در راستای رهنامه آن قرار دارد؛ به عبارت دیگر، نظامی‌گری اسرائیل منجر به تهدیدات امنیتی این کشور علیه همسایگانش می‌شود. اسرائیل نمی‌تواند به حفظ منافع خود در منطقه خاورمیانه بی‌تفاوت باشد، از این رو با شبکه گسترده فعالیت‌های اقتصادی که توسط بخش خصوصی آن کشور اداره می‌شود، تلاش می‌کند در عین حال که به عنوان رادار حفظ منافع آمریکا در منطقه عمل می‌نماید، معادلات سیاسی منطقه را به نفع خود تغییر دهد. به طور کلی، رویکرد منطقه‌ای اسرائیل تابع شرایط زمانی بوده و به تبع آن نمی‌توان رویکرد سنتی این کشور را به عنوان خط مشی منطقه‌ای اسرائیل تلقی نمود. میان حفظ منافع این کشور و اقدامات منطقه‌ای آن رابطه‌ای مستقیم وجود دارد.

اسرائیل همواره تلاش کرده از یک سو نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد و از سوی دیگر تضمینی برای بقای خود بیابد. هر چند پایه توسعه طلبی این کشور بر مبنای دیدگاه‌های رهبران تندرو و افراطی سیاسی و مذهبی شکل گرفته، اما ابزار توسعه طلبی آن تابع شرایط خاص زمان است. بر این اساس نمی‌توان تضمینی برای توقف عملیات گسترش نفوذ اسرائیل در منطقه و یا تهدیدات امنیتی این کشور پیدا کرد. به عبارت دیگر، تا زمانی که منافع حیاتی این کشور اقتضا می‌کند، تلاش گسترده برای تحکیم مبانی آن نیز امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به طور کلی اسرائیل برای حل بحران‌های داخلی خود و نیز دستیابی به منافع مهم منطقه‌ای دست به تقویت قوای نظامی خود می‌زند. اسرائیل یکی از جوامعی است که در آن ارتش و قوای مسلح نقش مهمی در سیاست خارجی آن ایفا می‌کنند. مهم‌ترین مسئله در زمینه تهدیدات امنیتی اسرائیل در منطقه به نوع نگرش تصمیم‌سازان و بازیگران سیاست، منطقه‌ای این کشور باز می‌گردد. به این معنا که طرف شدن با سیستمی که در فعالیت‌های منطقه‌ای خود اصالت را به نظامیان داده، اگر نگوییم محال، مشکل می‌باشد. زیرا در ساده‌ترین تحلیل همواره این امکان وجود دارد که رفتاری در حد یک تهاجم نظامی از سوی چنین سیستمی سرزند. در نهایت، نظامی‌گری اسرائیل در سطح منطقه و به چالش کشیدن امنیت منطقه توسط این کشور منجر به بروز تهدیدات علیه منطقه می‌شود. تهدیدات امنیتی

حاصل از نظامی گری اسرائیل مانند برهم خوردن موازنه راهبردی منطقه، مختل شدن نظم و آرامش منطقه، تهدیدهای نظامی مستقیم و غیر مستقیم اسرائیل علیه کشورهای منطقه از مهم ترین عوامل مؤثر بر نظام امنیتی منطقه است. چرا که واکنش کشورهای عرب و سایر بازیگران منطقه ای این خواهد بود که برای رسیدن به یک اتحاد عربی- منطقه ای و یا به عبارت دیگر یک مجموعه امنیتی منطقه ای در برابر اسرائیل تلاش نمایند.<sup>۵</sup>

## ۲. ابعاد امنیتی نظام جدید خاورمیانه

۱۱۵

طرح سیستم منطقه ای فراگیر که بعدها به «نظام جدید خاورمیانه» معروف شد، متأثر از دو واقعیت زیر است:

- اجتناب آمریکا از دخالت مستقیم خارجی در بحرانهای آتی و توجه به این اصل که نظم نوین جهانی بر پایه ای فراتر از قدرت نظامی آمریکا استوار شود.

- اتخاذ سیستمهای امنیت منطقه ای به عنوان زوایای نظام امنیت جهانی نه تنها صرفه جویی در هزینه های گزاف مالی ناشی از دخالت مستقیم را به دنبال دارد، بلکه از مقبولیت و بازتاب بهتری نیز در صحنه سیاست داخلی کشورها برخوردار است.

این سیستم منطقه ای نظامهای فرعی زیر را در خود جای داده است.

الف. نظام اقتصادی خاورمیانه: اساس آن بر پایه ایجاد تغییر و تحولاتی در سیاستها و زیرساختهای اقتصادی کشورهای عربی بوده تا ضمن جایگزینی اقتصاد خصوصی به جای اقتصاد متمرکز دولتی، گسترش فعالیت بخش خصوصی را نیز به دنبال داشته باشد و بدین ترتیب زمینه لازم جهت نفوذ و ادغام رژیم صهیونیستی در اقتصاد منطقه و همچنین گشایش دروازه های اقتصادی این کشورها بر روی دولتهای غربی و آمریکا فراهم شود.

ب. نظام سیاسی خاورمیانه: هدف آن از اصلاحات بنیادین در ساختارهای سیاسی کشورهای منطقه، بهره گیری از روشهای دموکراتیک و تعدد احزاب و حتی ادغام آنها در نظام جهانی است. تا در صورت تهدید این ساختارها زمینه دخالت در امور داخلی آنها فراهم شود.

ج. نظام امنیتی خاورمیانه: این نظام فرعی نیز بر خلع سلاح اعراب و کنترل و تسلط بر توانایی نظامی کشورهای عربی و همچنین تضمین امنیت رژیم صهیونیستی متمرکز است.

◆ اسرائیل شناسی- آمریکا شناسی

محورهای اصلی آن از یک سو متشکل از رژیم اشغالگر قدس، ترکیه و کشورهای عربی بوده و از سوی دیگر کشورهای روسیه، چین، ژاپن، دولتهای اروپایی، سازمان ملل متحد و آمریکا را به عنوان ضامن تدابیر امنیتی مورد نظر در بر می گیرد.

عناصر رژیم امنیتی خاورمیانه از این قرار است:

۱. ایفای نقش اصلی توسط آمریکا به عنوان طراح و ضامن اصلی امنیت؛
۲. جلوگیری از شکل گیری قدرتهای بازدارنده عربی و غیرعربی در منطقه؛
۳. افزایش حضور نظامی آمریکا در منطقه؛
۴. حفظ و تضمین برتری نظامی رژیم صهیونیستی؛
۵. اعمال تحریم و محدودیت نسبت به کشورها و جریانهای مخالف روند سازش در منطقه.

هدف حقیقی رژیم امنیتی جدید خاورمیانه، خلع سلاح تدریجی اعراب تحت نظارت سازمان ملل، تضمین امنیت و برتری نظامی رژیم صهیونیستی و همچنین تأمین منافع آمریکا در منطقه است. در واقع، اسرائیل برای رسیدن به این هدف، وسیله را توجیه می کند.<sup>۶</sup>

### ۳. نفوذ قدرتهای بزرگ در راهبرد خاورمیانه‌ای اسرائیل

رابطه میان اسرائیل و آمریکا یک رابطه راهبردی است. آمریکا تحت هیچ شرایطی از هیچ کوششی برای بقا، امنیت، منافع و برتری راهبردی اسرائیل نسبت به غرب فروگذار نکرده و نخواهد کرد. موضع آمریکا به عنوان بازیگر اصلی نظام بین الملل پس از جنگ دوم همیشه در کنار اسرائیل و مخالف مواضع اولیه فلسطینی ها علیه صهیونیسم بوده است. آمریکا اولین کشوری بود که موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت و بزرگ ترین حامی مالی، نظامی و سیاسی اسرائیل بوده است. از زمان تأسیس رژیم اسرائیل در سال ۱۹۴۸ رفاه و امنیت اسرائیل تبدیل به یکی از اهداف عمده سیاست آمریکا شده است. تا پیش از پایان جنگ سرد یکی از چالشهای اساسی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا ایجاد هماهنگی و سازگاری بین حفظ موجودیت اسرائیل و حمایت از آن و نیز جلب نظر کشورهای عربی منطقه بوده است. اما پس از پایان جنگ سرد و همچنین در جریان بحران خلیج فارس، وضعیت

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

جدیدی در خاورمیانه پدید آمد که به گفت و گوهای مستقیم میان اعراب و اسرائیل برای پایان دادن به مناقشه موجود منتهی شد. آمریکا نهایت تلاش خود را برای ایجاد روند مذاکرات صلح خاورمیانه که از اکتبر ۱۹۹۱ آغاز شده بود، انجام داد. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شارون با سوءاستفاده از فضای به وجود آمده و با چراغ سبز دولت بوش به سرکوب وحشیانه انتفاضه مردم فلسطین پرداخت.

به جرأت می توان دوران حکومت بوش و نومحافظه کاران را دوران طلایی روابط آمریکا و اسرائیل دانست. در طول تاریخ هیچ شریکی تا این حد از رابطه با آمریکا سود نبرده است. دلیل این مسئله نه تنها پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر، بلکه دیدگاه بوش نسبت به اسرائیل بود که مبتنی بر ارزشهای مسیحی و اعتقادات بوش و دستیاران وی است. حمایت از اسرائیل در اعتقادات و باورهای بوش و دستیارانش ریشه دارد. به طور کلی، سیاست خاورمیانه ای آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر نمی تواند از منازعه اسرائیل-فلسطین جدا باشد. به همین دلیل، خاورمیانه به عنوان صحنه ی اصلی جنگ، سیاست خارجی آمریکا را به طور کلی تحت تأثیر قرار داده است.<sup>۷</sup>

حملات اخیر اسرائیل به نوار غزه با حمایت کامل آمریکا صورت گرفته است و با تشکیل جلسه اضطراری شورای امنیت، درخواست اعضای این شورا برای آتش بس و پایان حملات هوایی اسرائیل این درخواست با وتوی آمریکا مواجه شد. در نهایت، با شروع حملات زمینی اسرائیل و حملات موشکی گروههای مقاومت فلسطینی و اعتراضات وسیع مردمی در سطح جهان، اعضای شورا بار دیگر تشکیل جلسه دادند و این بار درخواست اعضای شورا برای آتش بس با رأی موافق ۴ عضو دائم و رأی ممتنع آمریکا مواجه شد. این اقدامات در راستای مبارزه با تروریسم و مقابله با گروههای مقاومت اسلامی در فلسطین در چارچوب مبارزه با تروریسم که از تبعات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ می باشد، صورت گرفته است و همه اینها نشانگر پیوستگی سیاست خاورمیانه ای اسرائیل و آمریکا است.

#### ۴. تأثیر واقعه ۱۱ سپتامبر بر راهبرد خاورمیانه ای اسرائیل

حوادث ۱۱ سپتامبر تأثیرات شگرفی بر نظام بین الملل و نیز نظام امنیتی منطقه

خاورمیانه برجای گذاشت که از جمله می‌توان به تأثیر آن بر منازعه اسرائیل و فلسطین اشاره کرد. در طول جنگ سرد به دلیل مقابله با مسئله کمونیسم اسرائیل مورد حمایت آمریکا قرار گرفت. به دنبال فروپاشی شوروی و حمله به کویت و آغاز جنگ دوم خلیج فارس و ورود نیروهای غربی به منطقه، نقش و جایگاه اسرائیل در چارچوب راهبرد غرب مورد تردید قرار گرفت؛ از این رو، اسرائیل به دنبال نقش جدیدی برای خود برآمد. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و اجماع جهانی برای مبارزه با تروریسم، اسرائیل سعی در بهره‌برداری همه‌جانبه از این حادثه در راستای منافع بین‌المللی خود نمود. اسرائیل ضمن مقایسه اسلام‌گرایی با کمونیسم درصدد برآمد تا با بزرگ‌نمایی تهدیدات بنیادگرایی اسلامی، این ایدئولوژی را در دوران پس از جنگ سرد جایگزین ایدئولوژی کمونیستی به عنوان تهدید عمده سالهای جنگ سرد کند. حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فرصتی به اسرائیل داد تا جنبش مقاومت مردمی را به عنوان حرکتی تروریستی سرکوب کند. موفقیت اسرائیل در بهره‌برداری همه‌جانبه از بحرانهای اراضی اشغالی با فقدان ارایه راه حل و یا انجام اقدامی از سوی کشورها و سازمانهای اسلامی برای مقابله بهینه با تبعات ۱۱ سپتامبر همزمان شد. اسرائیل با تقسیم مردم فلسطین به دو گروه ساکن در سرزمینهای اشغالی و ساکن در بخش یهودی‌نشین، سیاست اعلامی خود را بر این محور استوار کرد که دیگر نباید گروههای فلسطینی را به گروههای خواستار مذاکره با اسرائیل و مخالف آن، یا جنبش مقاومت کنونی که به انجام عملیات علیه نیروهای اشغالگر می‌پردازد، و گروههایی که همه خطوط رازیریا می‌گذارند، تقسیم کرد. رژیم صهیونیستی درصدد متقاعد کردن آمریکاییان و سایر غربی‌ها در یکی دانستن مقاومت مردم فلسطین و تروریسم و حملات ۱۱ سپتامبر برآمد و از این رو مبارزه خود علیه فلسطینی‌ها را مشابه جنگ آمریکا علیه طالبان و القاعده وانمود کرد.<sup>۵</sup>

##### ۵. محیط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر

از نظر اسرائیل محیط بین‌الملل بعد از ۱۱ سپتامبر چهار ویژگی دارد:

۱. اختلاف میان جهان اسلام و غرب آشکارتر و شدیدتر شده است و اسلام منبع

تروریسم به شمار می‌رود؛

♦ اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی



۲. آمریکا در برابر تروریسم سیاستهای فعالی در پیش گرفته و این ناشی از دو موضوع است که:

الف. آشکار شدن این واقعیت که مقابله با تروریسم نیازمند واکنش شدیدتر و تندتر است؛

ب. تحول در جهان بینی بوش که معتقد است جنگ علیه تروریسم همانند جنگ صلیبی است؛

۳. به خاطر رهبری آمریکا در مبارزه علیه تروریسم افکار عمومی جهان به تدریج خطرات ناشی از تروریسم را می پذیرد و نسبت به آن آگاهی بیشتری پیدا می کند. تروریسم دیگر امری طبیعی که باید آن را درک کرد، تصور نمی شود؛

۴. حادثه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا آمریکا با برقراری پیوند بین تروریسم و سلاحهای کشتار جمعی، امکان افزایش تهدیدات نامتقارن علیه آمریکا و اسرائیل را بزرگ نماید.

به این ترتیب، از منظر اسرائیلی ها محیط بین الملل پس از ۱۱ سپتامبر محیط مناسبی برای پیگیری منافع ملی و حتی امنیت ملی این رژیم محسوب می شود که همواره سیاست خارجی آن را تحت تأثیر قرار داده است. اهمیت یافتن مقوله تروریسم در این محیط فرصت مناسبی برای اسرائیل است تا پشت سر آمریکا و تحت لوای مبارزه با تروریسم به اهداف دیرینه اش در مقابله با دشمنان خود دست یابد. از نظر اسرائیل محیط بین الملل پس از ۱۱ سپتامبر این امکان را فراهم کرده تا این کشور مبارزه خود با فعالیتهای حماس و حزب الله را از مرزهای بین المللی اسرائیل و حتی خاورمیانه فراتر برد و آن را در سطح دنبال کند چرا که می تواند مشروعیت لازم در این زمینه را کسب کند. در این مبارزه صرفاً برخورد با حزب الله و حماس مورد نظر نیست. بلکه هدف اصلی حذف دولتهایی است که از این گروهها حمایت می کنند؛ یعنی ایران و سوریه. اسرائیلی ها امیدوارند که آمریکا را متقاعد کنند که ریشه کن کردن تروریسم مستلزم اقدامات خشن تر و حتی اقدامات نظامی است. سالهاست که آمریکا برای اجرای سیاست دو لبه از اسرائیل خواسته است تا در برابر اقدامات حماس، حزب الله و فلسطینی ها خون سردی خود را حفظ کنند تا آمریکا بتواند روابط خود را با اعراب تقویت کرده و از این طریق روند صلح را پیش ببرد، اما در حال حاضر اسرائیل می کوشد تا این

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

باور را به آمریکا بقبولاند که تحمل اقدامات تروریستی و سکوت در برابر آنها، گروه‌های تروریستی را جدی تر می‌کند.<sup>۹</sup>

محور قرار گرفتن مبارزه با تروریسم در سیاست خارجی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر چند نتیجه مثبت برای اسرائیل در بر داشته است که عبارتند از:

۱. روابط راهبردی آمریکا و اسرائیل تقویت شده است و دلیل آن پیدا شدن یک دشمن فرضی برای هر دو یعنی تروریسم است. گرچه بعد از فروپاشی شوروی، حامی اصلی غرب در خاورمیانه از بین رفت، ولی در عین حال انگیزه آمریکا برای حمایت بی چون و چرا از اسرائیل تا حدی تضعیف شد. حوادث ۱۱ سپتامبر نیز تا حدی معلول اقدامات اسرائیل در فلسطین بود. اسرائیلی‌ها با آگاهی از این امر درصددند با جنجال تبلیغاتی مانع از توجه افکار عمومی آمریکا به این واقعیت شوند. از همین رو موفقیت راهبرد آینده اسرائیل وابسته به این است که اولاً تا حد امکان بر وجود دشمن مشترک میان اسرائیل و آمریکا تأکید کند و این دشمن را بزرگ جلوه دهد و ثانیاً خود را اصلی‌ترین متحد آمریکا در قلب تروریسم یعنی در خاورمیانه نشان دهد.

۲. اسرائیل به خاطر نفوذ قابل توجهی که در رسانه‌های جهانی دارد، همواره خود را اصلی‌ترین قربانی تروریسم در جهان نشان داده است. از این نظر احساس می‌کند که مبارزه با تروریسم اقدامی در راستای تحقق ادعای آنها قلمداد می‌شود.

۳. از زمان پیروزی اسرائیل بر اعراب در جنگ ۱۹۶۷، بحث‌های داخلی شدیدی در مورد رویکردهای دولت یهود و مرزهای آن در داخل اسرائیل شکل گرفته است تا حدی که بسیاری معتقدند تهدیدات آینده اسرائیل نه خارجی، بلکه داخلی خواهد بود. گروهی در داخل اسرائیل اشغال نوار غزه و سرزمینهای فلسطینی را مطابق عرف دموکراتیک نمی‌دانند. ۱۱ سپتامبر فرصتی برای سیاستمداران نظامی اسرائیل به وجود آورده است تا با بزرگ‌نمایی مسئله تروریسم، افکار عمومی داخل را متوجه خطرات اقدامات فلسطینی‌ها کند و از این طریق انسجام داخلی خود را حفظ نماید.

۴. با جدی‌تر شدن بحث تروریسم و متهم شدن مسلمانان، اسرائیل درصدد تقویت هویت ملی خود برآمد؛ زیرا دگر هویتی آنها یعنی مسلمانان در موقعیت ضعیف‌تری قرار

گرفتند. این امر می‌تواند انسجام جامعه فلسطین را افزایش دهد.

۵. حوادث ۱۱ سپتامبر موجب شد تا اسرائیل با اتکا به نظریه «ثبات مبتنی بر سیطره» در صدد تقویت هژمونی آمریکا در منطقه برآید و به تعبیر ناتان شارنسکی با ایجاد «هرج و مرج خلاق» زمینه لازم برای بهره‌برداری از فضای آشوب و تنش برای سرکوب جنبشهای مقاومت و دولتهای مخالف اسرائیل، به ویژه ایران و سوریه را فراهم کند و با معرفی آنان به عنوان کشورهای اخلاقلگر در روند صلح خاورمیانه، در عمل به منفعل سازی و خلع سلاح راهبردی آنان اقدام نماید. در مجموع می‌توان گفت اسرائیلی‌ها عزم خود را جزم کرده‌اند تا از محیط بین‌المللی دوران پس از ۱۱ سپتامبر برای رسیدن به اهداف خود بهره‌گیرند و در این راه به موفقیت‌هایی نیز دست یافته‌اند. رژیم صهیونیستی که برای کسب مشروعیت مبارزه با گروههای فلسطینی، آنها را تروریست می‌خواند، معتقد است چون تروریستها به توانایی انهدام اهدافی در فاصله‌های بسیار دور دست یافته‌اند، پس تهدیدات آنها بعدی جهانی پیدا کرده است و راهبرد مقابله با آنها نیز باید در سطح جهانی انجام گیرد. در این راستا ضرورت دارد که منازعه خاورمیانه از حالت اعراب-اسرائیل به حالت اعراب-گروههای چهار جانبه بین‌المللی (آمریکا-اتحادیه اروپا-روسیه-سازمان ملل) تغییر شکل یابد. بعد از این اعراب در مقابل خود علاوه بر اسرائیل چهار بازیگر دیگر را خواهند دید که دارای هدف واحد هستند که همان تحقق نظم منطقه‌ای است که در چارچوب طرح نقشه راه و نیز طرح خاورمیانه بزرگ تجلی یافته است.<sup>۱۰</sup>

۱۲۱

## ۶. منافع راهبردی آمریکا در حمایت از اسرائیل

منافع راهبردی آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم سیاستهای آمریکا در برابر اسرائیل داشته است. اگر قدرت یهود تنها در قدرت مالی، تشکیلاتی و سیاسی طرفداران آمریکا ریشه داشت، حمایت آمریکا از اسرائیل می‌بایست تابع قدرت لابی یهود در آمریکا می‌بود و متناسب با افزایش آن رشد می‌کرد. کمک آمریکا به اسرائیل در طول اولین دهه تأسیس آن همچنان که دیده شده، اندک بود و شامل کمکهای نظامی نمی‌شد، اگر چه روابط آمریکا و اسرائیل در دوره کندی تا حدودی توسعه یافت، اما در واقع حمایت جدی و گسترده

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

آمریکا و اسرائیل با فروش گسترده سلاح و کمک‌های چند میلیارد دلاری سالانه به دوره نیکسون از حزب جمهوری خواه بر می‌گردد. نیکسون اولین رییس جمهوری بود که تلاش برای توازن در ارتباط با اعراب و اسرائیل را کنار گذاشت و برای اولین بار اسرائیل را یک دارای راهبردی برای آمریکا در دوره جنگ سرد توصیف کرد. بی تردید حفظ امنیت اسرائیل هرگز نمی‌توانست تنها هدف روابط ویژه میان آمریکا و اسرائیل باشد؛ چراکه در غیر این صورت آمریکا می‌توانست به تلاش برای حفظ توازن نظامی و راهبردی میان اسرائیل از یک سو و مجموعه کشورهای عربی از سوی دیگر بسنده کند. این در حالی است که دولتهای مختلف در آمریکا از هر دو حزب، همواره اتفاق نظر داشته‌اند که اسرائیل باید نسبت به کشورهای عربی از برتری کیفی در فناوری نظامی برخوردار باشد. در واقع، علت مهم‌تر حمایت‌های گسترده آمریکا از اسرائیل را باید ورای امنیت این رژیم در نقشی که اسرائیل همواره برای آمریکا در منطقه ایفا کرده، توجیه کرد. اسرائیل طی دهه‌های گذشته توانست با موفقیت مانع پیروزی‌های نهضت‌های تندرو و ملی‌گرای عرب در کشورهای لبنان، اردن، فلسطین و یمن شود و سوریه را که همواره متحد شوروی بود، مهار کند. نیروی هوایی اسرائیل از برتری کامل در منطقه برخوردار بوده و جنگ‌های پی‌درپی اعراب و اسرائیل عرصه مناسبی برای آزمون سلاح‌های آمریکا به خصوص در تقابل با سلاح‌های روسی به شمار رفته است. خاتمه جنگ سرد موجب خاتمه اهمیت راهبردی اسرائیل برای منافع آمریکا در خاورمیانه نشده، چراکه همواره به همان اندازه نگران حرکات ملی‌گرایانه در کشورهای عربی و در سال‌های اخیر بنیادگرایی اسلامی بوده است.<sup>۱۱</sup> از جمله دلایلی که هواداران اسرائیل برای حمایت از رژیم صهیونیستی و توجیه درخواست‌های مداوم خود برای افزایش حمایت آمریکا از دولت یهود مطرح می‌کنند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. اسرائیل تنها دولت دموکراتیک در منطقه خاورمیانه است و از نظر ارزش و اصول انسانی با آمریکا همراهی می‌کند؛

۲. اسرائیل هم‌پیمان راهبردی مهمی در این منطقه پرآشوب و سرشار از منابع نفتی برای آمریکا است و برای منافع حیاتی آمریکا و هیبت آن در محافل بین‌المللی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

۳. اسرائیل به طرز موفقیت آمیزی جنبش اسلامی رادیکال و ملی گرایانه عربی را در لبنان، اردن و فلسطین مهار و خنثی کرده است؛ و

۴. از نظر نظامی جنگهای مکرر اسرائیل باعث شده است زمینه برای آزمایش جنگ افزارها فراهم شود.<sup>۱۲</sup>

#### ۷. نقش لابی یهود در جهت دهی به سیاست خاورمیانه ای آمریکا

لابی یهود در آمریکا به طور مستقیم با ساختار سیاست گذاری این کشور مرتبط است. فعالیت لابی یهود از نظر تاریخی از همان زمان شکل گیری دولت اسرائیل که با ظهور آمریکا به عنوان ابرقدرت برتر جهان دو قطبی هم زمان بوده، آغاز گردید. یهودیان آمریکا با درک این نکته که کشور تازه تأسیس اسرائیل هر لحظه ممکن است تحت تهاجم کشورهای اسلامی قرار گیرد، از این نگران بودند که روزی آمریکا آنها را تنها گذاشته و جانب مسلمانان و اعراب را بگیرد و موجودیت اسرائیل در معرض خطر قرار گیرد. به همین دلیل تا جایی که منافع آنها اقتضا کرد، منافع آمریکا را در راستای منافع اسرائیل جهت داده اند. به طوری که امروزه برخی متفکران از جمله روزه گاردی بر این باورند که آمریکا بدون حمایت اسرائیل به حدی است که آمریکا نمی تواند بدون اسرائیل منافع خود را در خاورمیانه تعریف کند. از سوی دیگر، رقبای انتخاباتی آمریکا نیز به این واقعیت رسیده اند که جلب حمایت یهودیان برای کسب نتیجه بهتر در انتخابات ضروری است که رؤسای جمهور آمریکا با تمام توان از منافع اسرائیل حمایت کنند. آنها می دانند که اگر اعتبارشان میان یهودیان خدشه دار شود، در دوره های بعدی حمایت آنان را از دست خواهند داد و حتی اگر خود رییس جمهور نیز بنا به ملاحظاتاتی چون عدم امکان کاندیدا شدن در انتخابات دوره بعد تمایل چندانی به حمایت از صهیونیست ها نداشته باشد، منافع داز مدت حزب ایجاب می کند که به هیچ وجه اعتبار خود را میان لابی یهود صهیونیست تنزل ندهد.<sup>۱۳</sup>

#### نتیجه گیری

در مجموع می توان گفت پس از حوادث ۱۱ سپتامبر سیاست خاورمیانه ای اسرائیل همواره در هماهنگی کامل با سیاست خاورمیانه ای آمریکا بوده است و مسئله مبارزه با

تروریسم محور مشترک همکاریهای آن دو بوده است. دلایل حمایت آمریکا از سیاستهای خاورمیانه‌ای اسرائیل حضور لابی یهود در این کشور؛ و حفاظت اسرائیل از منافع آمریکا در خاورمیانه است.

اسرائیل با تکیه بر قدرت اقتصادی قوی و همچنین برخورداری از سلاحهای هسته‌ای پیشرفته که از جانب آمریکا در اختیار گرفته است، امنیت منطقه را تأمین می‌کند. حوادث ۱۱ سپتامبر فرصت مناسبی در اختیار آمریکا و اسرائیل گذاشت تا به مبارزه وسیع و حملات گسترده در قالب حملات هوایی به مناطقی که به نوعی حامی تروریسم و محل امنیت منطقه هستند، دست بزنند. حملات اخیر اسرائیل به نوار غزه که با سکوت کشورهای عربی و چراغ سبز آمریکا صورت گرفته به نوعی نمایانگر تشدید نظامی‌گری اسرائیل و تصمیمات تل‌آویو برای جنگ تروریسم بود. پیوستگی سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا و اسرائیل منجر به این شده است که این دو نگران تهدیدات امنیتی منطقه شوند و با به کارگیری تمامی امکانات و تجهیزات نظامی برای براندازی نظامی اقدامات تروریستی تلاش کنند و دخالت در امور داخلی دولتهای منطقه حملات نظامی در راستای دفاع مشروع و حفظ منافع ملی از سوی این دو قدرت نظامی توجیه می‌شود. □

### پاورقیها:

۱. جهانگیر کرمی، «راهبرد نظامی و برنامه های تسلیحاتی اسرائیل»، مجله سیاست دفاعی، سال پنجم، شماره ۲، بهار ۱۳۷۶، ص ۷.
2. Alan Dowty, Israeli Foreign policy And the Jewish Question, *MERIA*, Vol.3 March 1990, P.19.
۳. رحمن قهرمانپور، «مهم ترین روندهای تأثیرگذار بر آینده خاورمیانه، فصلنامه راهبرد دفاعی، بهار ۱۳۸۵، ص ۱۱۹.
۴. آونر کوهن، اسرائیل و سلاحهای هسته ای، ترجمه رضا سعید محمدی، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۸۱، ص ۷۰.
5. Stephen Zunes, "The Strategic Functions of U.S Aid to Israel" *Middle East Policy*, Vol.4, No.4, March 2002, P. 85
6. I bid, P. 18.
۷. محمدرضا ملکی: «اسرائیل و عمل گرایی فلسطینی»، فصلنامه سیاست خارجی، بهار ۱۳۸۰، ص ۴۰.
۸. عباس کاردان، «صهیونیست های مسیحی حامیانی قوی تر برای اسرائیل»، فصلنامه راهبرد، زمستان ۱۳۸۴، ص ۳۰.
۹. امیرمحمد حاج یوسفی، «خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر با تأکید بر مناسبات اعراب و رژیم صهیونیستی»، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۱۲.
۱۰. منصور کاملیه، «تأثیر ۱۱ سپتامبر بر منازعه اسرائیل- فلسطین»، فصلنامه حقوق و سیاست، سال پنجم، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۳۶.
۱۱. محمدتقی تقی پور، راهبرد پیرامونی اسرائیل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، بهار ۱۳۸۳، ص ۵۰.
۱۲. مهدی قویدل، کتاب آمریکا، ویژه روابط آمریکا- اسرائیل، بررسی منافع راهبردی ایالات متحده در حمایت نامشروع از اسرائیل، تهران: انتشارات ابرار معاصر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹.
13. The *New York Times*, Views on Jewish by Malasion: His own Words, October 21, 2003. P3.

